

اسطوره در شعر نیما و نازک الملائکه پیشگامان شعر جدید پارسی و تازی

گوهر علمداری*
افسانه مرادی**

چکیده

مقایسه ادبیات دو ملت که از نظر زبان و جغرافیای سیاسی با هم تفاوت دارند، به کشف اندیشه‌ها و تحولات ادبی مشترک می‌انجامد و نشان می‌دهد دو شاعر علی‌رغم تفاوت زبانی تا چه اندازه در سبک و محتوا به هم شبیه و دارای چه شباهات و مشترکات روحی هستند. در راستای این نگرش، اسطوره پردازی در آثار دو شاعر نوگرای پارسی و تازی - نیما و نازک الملائکه - مورد مقایسه قرار گرفت و روشن شد که آنان به دلیل خفقان سیاسی حاکم بر جامعه شان مجبور بودند برای طرح اندیشه‌های جدید و بیان مشکلات اجتماعی و سیاسی، از اسطوره‌های کهن و نو بهره جسته و به خلق اسطوره‌ها و نمادهای جدیدی دست یازیدند و تحولی شگرف در شعر معاصر کشورشان به وجود آوردند.

کلیدواژه‌ها: اسطوره پردازی، نیما یوشیج، نازک الملائکه، اسطوره‌های کهن، اندیشه‌های جدید، ادبیات.

*. دانش‌آموخته دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ایلام. ایران، ایلام

** دانش‌آموخته ارشد و مدرس دانشگاه پیام نور دهلران.

مقدمه:

ادبیات تطبیقی یکی از بخش‌های ارزشمند و مفید ادبیات به شمار می‌آید و ما را از تأثیر و تأثر ادبیات دیگر ملت‌ها آگاه می‌سازد و امکان توسعه و تبادل فرهنگی و ادبی را میان ملت‌ها فراهم می‌سازد؛ چراکه ادبیات هر دوره منعکس‌کننده ویژگی‌های همان دوره‌ایست که هنرمند در ارتباط با هستی و موقعیتش نسبت به زمان دارد. هر اثر هنری علاوه بر نگرش درونی هنرمند، باید نگرشی به رفتار و شرایط زمانی او نیز باشد؛ نگرشی که به خلق فضای جدید دست می‌یابد.

اگر از این منظر به اشعار دو شاعر معاصر ایرانی و عراقی - نیما و نازک الملائکه - بنگریم، دو شاعر بی‌آنکه زبان یکدیگر را بدانند واز شعر و صدای یکدیگر باخبر باشند، به دلیل برخورداری از زمینه‌های سیاسی - فرهنگی و اجتماعی یکسان و موقعیت‌های زمانی، در ابعاد گوناگون اندیشه و شعر دارای شباهت‌های زیادی می‌باشند تا اندازه‌ای که علاوه بر شباهت در محتوا و تفکر، در ساختار زبانی و شیوه‌های بیانی و نگاه‌های هنری آنان نیز مشابهت‌های فراوانی وجود دارد.

در این مقاله سعی کرده‌ایم به جنبه اسطوره‌پردازی در اشعار نیما و نازک الملائکه بپردازیم تا بدانیم منبع اسطوره‌پردازی این دو شاعر چه بوده است. بدون تردید در زمینه تطبیق مضامین شعری و جنبه‌های دیگر زندگی این دو شاعر می‌توان آثار متعدد دیگری ارائه داد که بررسی آنها در این مجال اندک و صفحات محدود مقاله نمی‌گنجد.

خاستگاه اجتماعی (نیما یوشیج و نازک الملائکه)**نیما**

«نیما یوشیج» که در خردسالی «علی نوری» خوانده می‌شد و هیچ‌گاه علی اسفندیاری خوانده نمی‌شد (طاهباز، ۱۳۸۵، ش: ۱۱)، در ۲۱ آبان سال ۱۲۷۶ هـ ش برابر با ۱۱ نوامبر

۱۸۹۷ م در دهکده «یوش» از شهرستان نورِ استان مازندران پا به عرصه هستی نهاد. در سال ۱۲۹۶ هـ ش موفق به دریافت تصدیق نامه از مدرسه عالی «سن لویی» تهران گردید و دو سال بعد در وزارت مالیه مشغول به کار شد (طاهباز، ۱۳۸۵ ش: ۱۵).

نیما از همان کودکی و نوجوانی به شعر تعلق خاطر داشت و همین امر بعدها باعث گردید نتواند با محدودیت هیچ شغل و حرفه‌ای، خویشتن را وفق دهد؛ لذا پیوسته از شهری به شهر دیگر و از حرفه‌ای به حرفه دیگر روی می‌آورد و البته در این راه، همواره مشکلات مالی و اجتماعی فراوانی را متحمل می‌شد. سیزده دی ماه سال ۱۳۳۸ هـ ش برابر است با خاموشی ابدی نیما که جسدش به صورت امانی در امامزاده عبدالله تهران به خاک سپرده می‌شود (همان، ۱۶). اما در سال ۱۳۷۲ هـ ش کالبد او به یوش منتقل گردیده و در حیاط خانه اش که از اماکن حفاظت شده میراث فرهنگی کشور است، دفن شد (همان، ۱۹). نیما در دی ماه ۱۳۰۱ هـ ش منظومه افسانه را سرود که باید این تاریخ را زاد روز شعر نو فارسی دانست (آرین پور، ۱۳۸۷ ش: ۵۸۷). او از اصول جاری شعر فارسی منحرف نشد و شعرهای اولیه خود را در همان قالبهای معمول و معهود ریخت. وزن و قافیه را به جای خود گذاشت و قافیه‌ها را برای آن که پشت سرهم تکرار نشود با یک مصراع فاصله داد و دیگر پیرامون قافیه‌ای که آورده بود، نگشت تا از تأثیر یکنواخت و نامطلوب قافیه‌های مسلسل و مکرر بکاهد (همان، ۵۸۶).

نازک الملائکه

نازک الملائکه در ۲۸ آگوست سال ۱۹۲۳ م در خانواده‌ای که همگی اهل علم و ادب بودند، به دنیا آمد. او در سال ۱۹۳۹ م از مرکز تربیت معلم عالی بغداد در رشته زبان عربی فارغ‌التحصیل شد (کامبل، ۱۹۹۶ م: ۱۲۴۷). سپس به مؤسسه عالی هنرهای زیبا رفت و در سال ۱۹۴۸ م، در بخش موسیقی فارغ‌التحصیل شد (شرق الأوسط، ۲۰۰۷ م: ۱۰۴۳۳). در سال ۱۹۵۰

م و ۱۹۵۱ م مدتی در دانشگاه «پرینستن» مشغول تحصیل و مطالعه بود. در سال ۱۹۵۹ م موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته ادبیات تطبیقی از دانشگاه «وسکوسن» آمریکا گردید و سپس به امر تدریس در دانشگاه بغداد، بصره و سرانجام دانشگاه کویت پرداخت (کامبل، ۱۹۹۶ م: ۱۲۴۷). او بعدها به مصر آمد و اواخر عمرش را در بستر بیماری سپری کرد تا این که در ۲۰ ژوئن ۲۰۰۷ م در سن ۸۵ سالگی بدرود حیات گفت (شرق الأوسط، ۲۰۰۷ م: ۱۰۴۳۳). نازک به این خاطر پیشگام شعر جدید عرب به شمار می‌آید که با در هم ریختن قوالب و قافیۀ شعرها طرحی نو در شعر عربی ایجاد کرد.

نیما یوشیج ۲۶ سال قبل از نازک به دنیا آمد و ۴۹ سال قبل از او بدرود حیات گفت. نازک و نیما هردو در شرایطی از جامعه خود بزرگ شدند که حکومت دیکتاتوری رضا خان و ملک فیصل و عبدالقاسم را تجربه کردند. نازک بیش از نیما توانست عصر مدرن را تجربه کند، ضمن این که به علت شرایط مطلوب خانوادگی و معیشتی موفق شد از تجربیات آکادمیک در بهترین دانشگاه‌های جهان برخوردار شود و نزدیک تر با متغیرهای شعر غربی آشنا گردد مانند «شلی» و «کتیس» می‌باشد. اما با این همه، به نظر می‌رسد نه تنها از نظر زمانی بلکه از نظر عمق مباحث مطرح شده در فرم و قالب و گسترۀ آن، فضل تقدم با نیما است و از لحاظ محتوا آنچه را نازک عمدتاً با تلفیقی از مطالعه و تجربه بدان رسیده، نیما نیز پیشتر به آن رسیده بود.

اسطوره پردازی در شعر نیما

اسطوره یکی از بحث‌های مهمی است که ذهن و درون بشر را به خود مشغول کرده است. زیرا «اسطوره عبارت است از جلوه‌های نمادین درباره ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و بطور کلی جهان‌شناسی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد. اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمان ازلی رخ داده و به گونه‌ای

نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد، یا از میان خواهد رفت و در نهایت اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی کاوشگر هستی است» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷ ش: ۱۳-۱۴). در چنین شرایطی، شاعرانی چون نیما از اسطوره کمک می‌گیرد تا از آن جهانی بسازد و با آن دردها و رنج‌های جامعه را با ابزار متفاوتی، بیان نماید. به همین دلیل از باورها و اعتقادات ناخودآگاه جمعی پیشین برای موضوعات جدید کمک می‌گیرد. او برای طرح افکارش از اسطوره‌های گوناگونی مانند اسطوره‌های کهن و باستانی و طبیعی و حیوانی و موجودات فرا طبیعی یاری می‌جوید (علمداری، ۱۳۸۶ ش: ۱۷۱).

در شعر ققنوس او از اسطوره کهن کمک می‌گیرد، چون ققنوس «به لغت رومی مرغی است به غایت خوش رنگ، بر بالای هیزم می‌نشیند و سرودن آغاز کند و مست گردد و بال بر هم زند، چنان که آتشی از بال او بجهد و در هیزم افتد و خود با هیزم بسوزد و از خاکسترش بیضه‌ای پدید آید و او را جفت نمی‌باشد و موسیقی را از آواز او یافته‌اند» (شهرستانی، ۱۳۸۳ ش: ۱۷۶). نیما از این اسطوره نگاهی به خویشتن می‌افکند و خود را مانند آن می‌پندارد که می‌بایست تحمل بار سنگین را بکند تا آن که در آتش آن بسوزد و از درون خاکستر آن جوجه‌هایش بیرون آیند و رشد کنند. او از آن، نماد دوباره زیستن را اراده می‌کند و می‌گوید:

باد شدید می‌وزد و سوخته است مرغ

خاکستر تنش را اندوخته است مرغ

پس جوجه‌هایش از دل خاکسترش به در (بوشیج، ۱۳۷۰ ش: ۱۷۴).

شعر «مرغ آمین» نیما، نیز نمادی اسطوره پردازانه است. مطلع آن چنین است:

مرغ آمین درد آلودی است که آواره بمانده

رفته تا آن سوی این بیداد خانه

باز گشته رغبتش دیگر ز رنجوری نه سوی آب و دانه

نوبت روز گشایش را

در پی چاره بمانده (عظیمی، ۱۳۸۴ ش: ۵۲۱).

«مرغ آمین» فرشته‌ای است که در هوا پرواز می‌کند و همیشه آمین می‌گوید و هر دعایی که به آمین او برسد، مستجاب می‌شود. آمین همچنین نام ستاره‌ای است که گویند به هنگام طلوع آن، دعا مستجاب می‌شود و از اسماء باری تعالی نیز هست. در فرهنگ اساطیر شعر مرغ آمین گویا رنج نامه نیماست و نیما به وسیله این اسطوره سر گذشت درد آور خود را توصیف می‌کند (علی پور، ۱۳۸۴ ش: ۹۶).

مرغ آمین بال‌های خود را بر دیوار می‌گستراند، چون «نشان از آتش درد خاکستر می‌دهد»، احوال مردم را باز می‌پرسد و از درد آنان آگاه می‌شود. گفتگوی مرغ آمین، این منجی و هم درد محرومان جامعه، بیانی حماسی و دراماتیک می‌یابد:

«رستگاری روی خواهد کرد

و شب تیره، بدل با صبح روشن خواهد شد»

مرغ می‌گوید (عظیمی، ۱۳۸۴ ش: ۵۲۳).

در شعر پریان، پریان منزوی و افسرده که در کنار دریا نشسته‌اند و شیطان که از مقصد دنیایی خود با آنها سخن می‌گوید، با تطمیع، پریان آزاده و منزوی را بفریبد؛ همان گونه که دیگران را به اطاعت خویش در آورده است:

لیک از پریان زجا نجنید که

اندیشه آن کار فزای مطرود

تأثیر نکرد در نهاد ایشان

و انسان که همیشه کارشان خواندن بود

با آن نهیب موج شد کمتر

خواندند به لحن‌های خود غماورد (یوشیج، ۱۳۷۰ ش: ۲۷۹).

اسطوره پربان نماد کسانی است که تنهایی و انزوا را تحمل می‌کنند و دست رد به هر نوع شهرت طلبی می‌زنند و نمی‌خواهند پله‌های ترقی حکومت شوند. بیشترین وجه اشعار نیما، وجه نمادین آن است و در این راستا، عمدتاً متأثر از شاعران سمبولیست فرانسه بوده است. پس می‌توان نتیجه گرفت که نیما از بعد سمبولیک به اسطوره نگریسته است.

اسطوره در اشعار او وجه نمادین به خود می‌گیرد. تصاویر اسطوره‌ای در اشعار نیما سوبه‌ای اجتماعی دارند زیرا کلاً وجه اجتماعی مضامین شاعرانه او بر دیگر وجوه شعری او غلبه دارد. از این رو نیما، اسطوره پردازی اجتماعی است. اگر درون مایه اساطیری را در اشعار خود به کار می‌گیرد، از آن بهره‌ای دیگر می‌جوید آن است که مضامین اساطیری را در بیان دردها و ناملازمات اجتماعی به کار بندد و نقشی نو در افکند پسا به کارگیری نسبتاً گسترده مضامین اساطیری، از شاعران پیشرو روزگار مشروطه فاصله می‌گیرد و یکی از وجوه نوگرایی نیما در همین نکته است (علمداری، ۱۳۸۷: ۱۷۳).

نیما به اسطوره‌های یونانی توجه داشت و این نشان می‌دهد که او واقعاً موضوع را دنبال می‌کرده است؛ چون عصر نیما در اصل، آغاز نوگرایی و ماشینیسم ابتدایی در ایران است. بنابراین او احساس می‌کرد که افسانه‌ها و اسطوره‌ها در حال نابودی هستند و باید برایشان ارزش قائل بود.

بنابراین، در اشعارش به اسطوره‌های مختلفی مانند: پهلوانان، انبیاء، جانوران و موجودات اسطوره‌ای ماورایی، اسطوره‌هایی چون اژدها، دیو، اهریمن، سلیمان، خضر، مسیح، و یا مطابق با موضوعات، به خلق اسطوره‌های نو دست می‌یازد.

چشم‌انداز اسطوره در اشعار نازک

مطالعه در شعر معاصر و بخصوص شعر نو، میزان توجه شاعران معاصر را به اسطوره بیش

از همه چیز دیگر نمایان می‌سازد. چه بسا استفاده از اساطیر گذشته، یکی از مظاهر نوگرایی باشد به گونه‌ای که بسیاری از شاعران معاصر، اسطوره را به عنوان یکی از شیوه‌های بیان خود برگزیده‌اند (اسماعیل، ۱۹۷۲ م: ۱۹۵).

نازک در اشعار دهه چهل و اوایل دهه پنجاه خود از اسطوره بیشتر استفاده می‌کند. منبع او اغلب به اسطوره‌های عربی، یونانی و برخی اسطوره‌های جهانی برمی‌گردد؛ اما در این اسطوره پردازی نسبت به معاصرانش کمتر از اسطوره استفاده کرده است (علمداری، ۱۳۸۷ ش: ۱۸۹).

البته او در زمان گرایشش به مکتب رمانتیسم بدین سمت و سو متمایل بود و پس از آن اسطوره در اشعار دیوان‌های «قراره الموجه و شجره القمر» کمتر یا اصلاً مشاهده نمی‌شود. همان طور که می‌دانیم شیوه استفاده نازک از اسطوره به شکل بهره‌گیری مستقیم از اسطوره‌ها با الهام‌گیری از آنها برای بیان مقاصدش است. مثلاً در سیاق هجوم بر شهوت شدید مال و ثروت که بسیاری از انسان‌ها در این روزگار نیز اسیر و گرفتار آن گشته‌اند، نازک الملائکه از اسطوره یونانی میداس و طلا بهره می‌گیرد تا برای مال پرستان فرجام حرص و طمع آنها را بیان کند؛ فرجامی که چندان با فرجام میداس، آن پادشاه حریص تفاوت ندارد، پادشاهی که از خدایان خواست که هرچه را لمس می‌کند به طلا تبدیل کنند تا کسی در دنیا براو فزونی نیابد و هر چه را که اراده کرده از آن او باشد. نازک الملائکه این اسطوره را به شکل پند آموز به کار می‌گیرد و در خطاب به خودش چنین می‌گوید:

حدیثهم عن ذلک الملک الفا	بر (میداس) کیف کان مصیره؟
این ساقته شهوة الذهب العم	یاء ماذا جنی علیه غروره
جن بالبتیر لم یعد یعشق الأنج	م إلیا إن أذکرته سناه...

(الملائکه، ۱۹۷۷ م: ۳۳۵).

«درباره آن پادشاه کهن، میداس، بر آن‌ها سخن بگو که سرنوشت او چگونه بوده است؟»

شهرت کور و افسانه گسیخته طلا او را به کجا کشاند و غرورش به او چه جنایتی کرد. او به وسیله طلا مجنون شد و دیگر به ستارگان، عشق نمی‌ورزد مگر اینکه درخشش طلا را به یادش می‌آورد.

شاعر روایت داستان میداس را آنگونه که در اسطوره آمده است، پی می‌گیرد تا به هدف خود از این روایت برسد و حمله پندآموزانه به آن برد و موضع خود نسبت به ثروت و زندگی را آشکار نماید. با این قصد که خطابش به کسانی برسد که شخصیتی چون میداس در این روزگار دارند (علمداری، ۱۳۸۷: ۱۹۰).

نازک الملائکه در اسطوره تائیس و راهب، اینگونه بیان می‌کند که تائیس زنی زیبا و ثروتمند است که در قرن چهارم میلادی در اسکندریه زندگی بیهوده و جنجالی داشت. در دیری ساکن شده و تصمیم به فریب دادن راهب آن دیر گرفته بود. در ابتدا بر او دشوار بود ولی در نهایت با استفاده از زیبایی اش به گمراه نمودن راهب اصرار ورزید و در نهایت پیروز شد و او را به گناه افکند. اما خود تائیس از کارش پشیمان شد و به قدیسه بدل گشت. نازک الملائکه این مضمون اسطوره‌ای را در قالب شعر از زبان تائیس چنین توصیف می‌کند:

من خیوط الضوء أردیتی و من الأزهار ألوانی
 الهوی المبهور فی شفتی عَصْرَتُهُ كَفَّ شَيْطَانِ
 و لَهَاتُ الْوَرْدِ أَعْنِيتِي و خَفَايَا عَالَمِ ثَانِ

(همان، ۳۵۰)

«لباسم از تار و پود نور است و رنگه‌ایم از گل‌ها، عشق در لبانم به نفس افتاده و دست شیطان آن را فشرده است. حرارت و تشنگی گل سرودم و پنهانی‌های جهان چیز دیگری است.»

نازک الملائکه در این شعر سعی کرده با به تصویر کشیدن شخصیت زن و اظهار قدرت

و توانایی آن بر گمراهی اشاره کند و همچنین در حمله به راهبان و ضعف آنان در برابر رذیلت‌ها و شهوات بیان می‌کند و می‌گوید آنها بشرنند و از آب و خاک‌اند.

قایل در شعر نازک الملائکه هم با قایل سنتی سازگاری دارد؛ شاعر در روند اسطوره داستان که از گمراهی قایل سخن می‌گوید، مبالغه می‌نماید بدون این که مستقیماً به افراد امروزی که نمایانگر معادله هستند اشاره نماید، این امر را به خواننده واگذار می‌نماید:

أ و لَمْ تَسْمَعْ الْحَقُولَ صَدَى صر خَةً هَابِيلَ حِينَ حَرِّ قَتِيلًا؟
 أ و لَمْ يَشْهَدَ الْقَطَطِيعَ عَلَى الْجَا نَى؟ أ لَمْ يَبْصُرِ الدَّمَ الْمَطْوُولًا
 أَيْنَ هَابِيلَ؟ أَيْنَ وَقَعَ حُطَى أَغ نَامِهِ فِي الْحَقُولِ وَالْوَدِيَانِ؟
 لَيْسَ مِنْهُ إِلَّا ضَرِيحٌ كَثِيبٌ شَادَهُ فِي الْعَرَاءِ أَوَّلَ جَانِ

(همان، ۴۰-۴۱)

«مگر دشت‌ها پژواک فریاد هابیل را آنگاه که کشته بر زمین افتاد، نشنیده‌اند؟»
 «مگر رمه‌های گوسفندان شاهد جنایتکار نبوده‌اند؟ مگر خون ریخته شده را ندیده‌اند؟»
 «کجاست هابیل؟ رد پای گوسفندانش در دشت‌ها و دره‌ها کجاست؟»
 «چیزی جز آرامگاهی غم‌آلود از او به جای نماند. که اولین جنایتکار آن را در بیابان برافراشته است.»

با این که نازک از اسطوره‌های بسیاری در اشعارش استفاده کرده اما باید توجه داشت که درک آنها بسیار ساده و مشکل نیست.

نتیجه

نیما یوشیج و نازک الملائکه به عنوان پیشگامان شعر نو در کشورشان شهرت دارند. آنان با وجود اختلاف زبانی از ویژگی‌های مشترکی در زمینه سبک، محتوا و ابزار بیانی برخوردارند. همان طور که می‌دانیم هر دو شاعر با ادبیات غرب آشنا هستند. نیما با ادبیات فرانسه و

نازک با ادبیات انگلیسی آشنایی کامل دارند. نیما و نازک در شرایطی از جامعه زمان خود بوده‌اند که حکومت‌های دیکتاتوری رضاخان و ملک فیصل و عبدالقاسم را تجربه کرده‌اند و شاید به همین خاطر خفقان سیاسی موجب شده تا آنها برای بیان افکار و اندیشه‌های خود از اسطوره کمک گیرند. این دو شاعر به خوبی ضرورت به کارگیری اسطوره و نماد را برای بیان موضوعات اجتماعی و دردهای جامعه درک کرده و از باورها و اعتقادات ناخودآگاه جمعی کمک جستند. آنان برای طرح اندیشه‌های خود از اسطوره‌های کهن، طبیعی، حیوانی و موجودات فراطبیعی کمک گرفته و ضمن بهره‌مندی از اسطوره‌های کلاسیک و یونانی، به خلق اسطوره‌ها و نمادهای جدید با استفاده از پدیده‌های طبیعی که محصول ذهن خلاق خودشان بوده، مبادرت نمودند. هر چند که سهم نیما از مقوله بسیار بیشتر و ارزشمندتر از نازک می‌باشد.

کتابنامه

- آرین پور، یحیی. ۱۳۸۷. *از نیما تا روزگار ما*. جلد سوم. چاپ پنجم. تهران: زوآر.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. ۱۳۷۷. *اسطوره بیان نمادین*. تهران: انتشارات سروش.
- اسماعیل، عزالدین. ۱۹۷۲م. *الشعر العربی المعاصر قضایاه و ظواهره الفنیة و المعنویة*. ط ۲. بیروت: دارالعودة.
- شرق الأوسط، ۲۲ یونیو ۲۰۰۷ م، العدد: ۱۰۴۳۳.
- شهرستانی، سید محمد علی. ۱۳۸۳ ش. *عمارت دیگران*. تهران: نشر قطره.
- طاهباز، سیروس. بی تا. *پر درد کوهستان (زندگی و هنر نیما یوشیج)*. تهران: زریاب.
- طاهباز، سیروس. ۱۳۸۵ ش. *درباره هنر و شعر و شاعری*. تهران: نگاه.
- عظیمی، عبدالعلی. ۱۳۸۴ ش. *مجموعه اشعار نیما یوشیج*. تهران: نیلوفر.
- علمداری، ۱۳۸۷ ش. (پایان نامه) *پیشگامان شعر جدید پارسی و تازی (نیما یوشیج و نازک الملائکه)*.
- علی پور، منوچهر. ۱۳۸۴ ش. *نیما یوشیج*. چاپ سوم. تهران: تیرگان.
- کامیل، روبرت. ۱۹۹۶ م. *اعلام العربی المعاصر*. جلد دوم. بیروت: مرکز الدراسات للعالم العربی المعاصر.

ملائکه، نازک. ۱۹۷۷ م. *الديوان*. بیروت: دارالعودة.
یوشیج، نیما. ۱۳۷۰ ش. *مجموعه کامل اشعار*. تدوین سیروس طاهباز. تهران: نگاه.